

اطلاعیه شماره 13

کمسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

آیا این باجی است که افراد سازمان های چپ برای ماندن به صورت علنی در ایران باید پرداخت کنند، یا اینکه این بخشی از راه حل رسیدن به امیال سیاسی شخصی یا تشکیلاتی آن هاست، یا هر دو؟!

به عقیده ما، نحوه ی عملکرد سیاسی یک فرد یا یک تشکیلات، رابطه ی مستقیم با عقاید و خط سیاسی آن فرد یا تشکیلات دارد. در نتیجه این عقاید و خط سیاسی است که تعریف آن ها را از ماهیت مثلاً جمهوری اسلامی، انقلاب مرحله ای، امپریالیزم، انقلاب سوسیالیستی و... مشخص می کند و به دنبال آن موضع گیری مستقیم یا غیرمستقیم فرد یا تشکیلات در عملکرد بارز می گردد. اینجا است که در این رابطه یک مسئله روز مطرح می گردد، به گونه زیر:

در این اطلاعیه قصد ما مطرح کردن برخی عملکردها است که امروزه در میان برخی افراد و سازمان های چپ متداول شده است. در مدیای اجتماعی مانند فیسبوک و... اخیراً ملاحظه می کنیم که افرادی پیدا شده اند که در ایران یا خارج کشور با اسم و رسم واقعی به درج مطالبی نظیر «سرود انترناسیونال»، نوشته های مارکس و رزا لوکزامبورگ و... می پردازند یا با

درج عکس هایی از جانب‌باختگان سیاه‌کل و چریک‌های فدایی خلق ایران به تبلیغ این سازمان اقدام کرده‌اند و اینگونه مسائل که در زیر بیش‌تر می‌شکافیم.

ما به آن بخش از این افراد که در رأس حزب توده فعلی و اکثریتی‌ها (و حزب چپ) هستند کاری نداریم، زیرا ماهیت آن‌ها از گذشته بر همگان، حتی کسانی که غیر سیاسی هستند، روشن است. سابقه سیاه‌رهبری این احزاب حتی امروز نیز بر آن‌ها سایه افکنده است؛ رهبری‌ای که دستکم از زمان انقلاب، در خدمت نیروهای امنیتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بوده و جز خیانت به نیروهای مترقی کارگری از طریق شناسایی و لو دادن آن‌ها به رژیم نقش دیگری نداشته است.

رده‌های پایین اینگونه سازمان‌ها و افراد به ظاهر مستقل اما، برخی آگاهانه و برخی احتمالاً ناآگاهانه به اقداماتی در مدیای اجتماعی دست می‌زنند که برای ما این سؤال را ایجاد می‌کند که: آیا این‌ها انقلابی واقعی و در عمل حقیقی هستند، یا نه؟! و اگر نیستند این نوع تهییجات در مدیای اجتماعی برای چیست و عاقبت آن به کجا می‌انجامد؟

ما بر این امر هم واقف هستیم که برخی عناصر جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور کسانی هستند که به اجبار تن به همکاری با رژیم را داده‌اند. اما این چیزی از نقش آن‌ها نمی‌کاهد و آن‌ها باید شناسایی گشته تا پیشروی کارگری و نیروهای انقلابی بتوانند عاری از آسیب از رژیم به فعالیت خود ادامه دهند.

علاوه بر این، عناصر رده پایین سازمان‌های خائن به طبقه‌ی کارگر ایران به طور وسیعی‌ای مشغول تهییج و تبلیغ به اصطلاح انقلابی هستند. آن‌ها با

استفاده از نوشته‌های نویسندگان مارکسیست و انقلابی و متن‌ها، عکس‌ها و سرودهای هیجان‌انگیز سعی در نه تنها جذب نیرو می‌کنند تا آن‌ها را با تئوری‌های تحریف شده خود، به انحراف عقیدتی بکشند، بلکه از آن مهم‌تر می‌کوشند تا نیروهای انقلابی را شناسایی کرده و سپس در اختیار رژیم قرار دهند. در برابر این عمل، پاداش‌ها می‌تواند متفاوت باشد: از موقعیت در سازمان گرفته، تا تبدیل شدن به عنصر رژیم با منافع ویژه! در این روزها برای دشمنان طبقه‌ی تحت ستمی که در گرداب گرسنگی و بیکاری و بی‌نوازی دست و پا می‌زند، موقعیت بدی نیست! فقط انسامم آرزو است.

به عبارت دیگر، بطن سوال در اینجا است که چرا عده‌ای (به ویژه آنانی که با اسم و رسم واقعی و آدرس و محل کار خود در ایران) علنی فعالیت به اصطلاح انقلابی می‌کنند! آیا معتقدند که در جمهوری اسلامی آنقدر آزادی بیان وجود دارد که فردی با مشخصات واقعی خود، می‌تواند فعالیت سیاسی علنی علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری بنماید؟! آیا این باور کردنی است؟! از قبیل گذاشتن عکس‌های زنان (حتی از خانواده‌ی خود) بدون حجاب و یا گذاشتن ویدئوهای تدریسی از زنان بدون حجاب، گذاشتن عکس اعدامی‌های جمهوری اسلامی، گذاشتن مطالب و شعارهای ضد رژیم جمهوری اسلامی و نیز لایک زدن و تأیید کردن مطلب هر کسی که چیزی مخالف رژیم جمهوری اسلامی نوشته باشد در مدیای اجتماعی. آیا این سوال در ذهن انسان نباید مطرح گردد که چگونه است که مثلاً فردی مانند ستار بهشتی به خاطر یک نوشته دستگیر و بالاخره اعدام می‌شود، در حالی که اینگونه افراد با اینگونه پست‌ها در مدیای عمومی سال‌هاست همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند؟! لذا باید در اضافه به سوال مطرح کرد که آیا اینگونه افراد و

عناصر در حقیقت از همپیمانان جمهوری اسلامی هستند یا نیستند؟ آیا این‌ها دارای منافع مشترک با جمهوری اسلامی هستند یا نیستند؟ به عقیده‌ی ما جواب به هر دو سؤال مثبت است. به این دلیل که در این حالت یا ما باید بپذیریم که جمهوری اسلامی انقلابی شده است و یا اینکه این افراد در خدمت جمهوری اسلامی و در جهت خیانت به نیروهای انقلابی قدم برداشته‌اند. واضح است که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی از میزان دیکتاتوری و خشونت خود نسبت به طبقه‌ی تحت ستم زحمتکشان و کارگران کاهشی نداده است، در غیر این صورت هر روزه این همه اعدام‌ها، دستگیری‌ها و... انجام نمی‌گرفت.

رژیمی که نیروهای مترقی دموکراتیکی، مانند مدافعان حقوق زنان، کودکان، بازنشستگان و... را دستگیر کرده و زندانی و حتی اعدام می‌کند، طبیعتاً نمی‌تواند به مخالفان سیاسی و دشمن طبقاتی خود، حق بیان و سر بلند کردن بدهد. پس چطور است که اینگونه عناصر امروزه در مدیای اجتماعی این طور به اصطلاح آزادانه فعالیت دارند؟

علاوه بر آنچه که در بالا آمد، یعنی این نوع فعالیت‌ها بخشی از نقشه رژیم برای به دام انداختن دشمنان، یعنی نیروهای انقلابی واقعی است، جمهوری اسلامی از این کار یک برداشت سیاسی دیگر هم می‌کند و آن، اینکه در سایه‌ی این گروه‌ها و عناصر ضدانقلابی، دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی توانسته خودش را در میان سازمان‌ها و احزاب چپی کشورهایی مانند کوبا، ونزویلا و... حتی احزاب چپ کشورهای صنعتی اروپا به عنوان نیرویی ضدامپریالیستی جا بزند. و باز اضافه بر این، رژیم امروزه در ایران، از طریق همین گروه‌ها و عناصر ضدانقلابی اقدام به ترجمه، چاپ و انتشار آثار

کلاسیک و مارکسیستی (البته همراه با تحریف) نموده است. در انظار جهانی این عمل، نشانه وجود آزادی مطبوعات و حق بیان است. اما زمانی که کسی (مانند روزنامه نگار سپیده قلیان) دستگیر می شود، داشتن این نوع کتاب ها در خانه اش خود، تبدیل به یکی از جرایم بزرگ او می شود. پس باید نتیجه گرفت که رژیم زیرکانه هم از توبره می خورد و هم از آخور: از یک طرف با این ترفندها نیروهای انقلابی را شناسایی، دستگیر و نابود می کند، از طرف دیگر در سطح بین المللی خود را نیروی مترقی و ضد امپریالیستی عرضه می دارد. لذا باید کمی تعمق کرد و دید چه کسانی و چه جریاناتی پشت اینگونه تبلیغات در مدیای اجتماعی هستند.

در رابطه با خارج کشور هم لازم است نقش جریاناتی مثل حزب توده را روشن کنیم. بعد از انقلاب و پس از دستگیری و زندانی شدن رهبرانی همچون کیاتوری و احسان طبری به دست جمهوری اسلامی، اکثریت و حزب چپ در همکاری با حزب توده رسماً بخشی از نیروهای امنیتی رژیم در خارج از کشور را تشکیل داده اند و در سایه ی آن ها دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی توانسته (با نفوذ در این گروه ها) فعالان سیاسی دیگر را به کبریت بی خطر تبدیل نماید.

در آخر، ملاحظه می کنیم که تمام این کارها حساب شده و با نقشه ی خود جمهوری اسلامی انجام می شود، تا ریشه ی کلیه نیروهای مترقی انقلابی ایرانی را در داخل و خارج خشک نماید. آیا زمان آن نرسیده که نیروهای مترقی در دام این نوع دسیسه های این رژیم سرمایه داری جنایتکار نیافتند؟! و آیا زمان آن نرسیده تا با این گروه ها و عناصر خائن مستقیماً برخورد کرده و

ماهیت آن‌ها را روشن نمود؟! این همه دشمنی با طبقه‌ی تحت ستم ایران از برای چیست؟

ناگفته نماند که فعالیت اینگونه افراد در ماهیت خود با فعالیت عناصر کارگری و پیشرو در ایران که از جان و هستی خود می‌گذرند و به مبارزه با جمهوری اسلامی بلند می‌شوند بسیار متفاوت است. پیشروی کارگری و زحمتکشان ایران با عکس و عکَم و شعارهای گروهی وارد مبارزه نمی‌شوند و مستقیماً مطالبات خود را مطرح می‌کنند و سعی می‌کنند که مطالباتشان را به دور از ایدئولوژی‌های به اصطلاح چپی و گروهی محفوظ نگه دارند. با این وجود مورد حمله و دستگیری و زندانی شدن و احتمالاً اعدام قرار می‌گیرند. مانند اسماعیل عبدی که یک فرهنگی ساده و بدون وابستگی به هیچ گروهی است.

12 فروردین 1400

30 مارس 2021

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری